

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد
بدین بوم ویر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

میر عبدالرحیم عزیز

۲۷ اکتوبر، ۲۰۰۸

تشت رسوائی خلیزاد بار دیگر به زمین افتاد

آقای عمر خطاب متصدی تلویزیون "پیام افغان" بتاريخ ۲۷ اکتوبر ۲۰۰۸، مصاحبه ای را با محترم اکبر بای یکی از فعالین سیاسی ترک تباران شمال افغانستان و یکی از رقبای سرسخت انسانکش معروف دوستم ترتیب داد. محترم اکبر بای در مورد اینکه صبغت الله مجددی زمینه آشتی را بین ایندو مهیا ساخت بقدر کافی معلومات ارائه کرد. اما در حین صحبت اش در مسایل مربوط به اوضاع سیاسی کشور هم تا اندازه ای روشنی انداخت. با درنظر داشت اینکه اکبر بای فعلاً در افغانستان زندگی میکند و شاید حیاتش در خطر هم باشد، من نیمه جرئت اش را در طرز بیان و تحلیل حوادث کشور قابل تحسین می پندارم. کاش کسانی دیگر هم تا همین اندازه میتوانند پیرامون اوضاع سیاسی و اجتماعی کشور اظهار عقیده میکردند. لکن ما می بینیم که نعمات مادی و وعده های پست و چوکی از انسان های به اصطلاح روشنفکر چه بار آورده است.

آقای خطاب از محترم اکبر بای در مورد کاندید های احتمالی ریاست جمهوری افغانستان طالب معلومات گردید و از وی سوال نمود در باره احمد علی جلالی و زلمی خلیزاد چه فکر میکند؟ اکبر بای در خصوص جلالی گفت که "او بعضی کار های خوبی را انجام داد، اما در مقابل باند مافیا یا نخواست و یا نتواست که مقاومت نموده و در نتیجه از کشور فرار کرد. لذا جلالی نمیتواند یک رئیس جمهور موفق در افغانستان باشد." اکبر بای به ارتباط خلیزاد گفت که "این شخصی است که در تمام برپادی های افغانستان سهمیم بوده و یکی از عاملین حالت بد فعلی کشور شمرده میشود. خلیزاد با تمام جنایات کاران ارتباط تنگاتنگ داشت و دارد و حینیکه سفیر افغانستان بود علنی با آنها در تماس بود."

اکبر بای صحبت خود را ادامه داده و اظهار داشت که "در یک محفلیکه که من (اکبر بای) هم بودم، دوستم و سایر شرکا به تعداد صد ها تخته قالین، قالینچه، پوست و ساتر اشیای زینتی بوی تحفه دادند و خلیزاد به خوشی و بدون هراس از موقف دیپلماتیک اش تحایف را پذیرفت. همین دلایل بود که خلیزاد از دوستم و سایر جنایات کاران در افغانستان همیشه حمایت میکرد و تا حال به پشتیبانی خود از آنها ادامه میدهد." این افشاگری هویت واقعی و ناپاک خلیزاد را نشان میدهد که تا کدام اندازه این شخص در بدبختی های افغانستان دست داشته است. برای وی منافع مادی اش والاترین ارزش را دارد. بخاطر حفظ مقام در دستگاه حکومت امریکا از کشتار مردم مظلوم افغانستان و عراق هم باکی نداشته است. خلیزاد از زمره کسانی است که تجاوز به افغانستان و عراق را تجویز نمود، ازینرو دست وی در خون صد هزار افغان و عراقی سرخ است. با قاچاقبران بین المللی مانند زرداری شوهر بینظیر بوتو و رئیس جمهور فعلی پاکستان روابط نزدیک دارد. با تاسف باید گفت که هنوز هم یک تعداد از ساده لوحان او را ناجی افغانستان

می پندارند. چندی قبل مضمونی را زیر عنوان "ارتجاعیت زمانی زلمی خلیل زاد" نگاشته بودم که بار دیگر آنرا برای معلومات هموطنان درینجا ضمیمه می نمایم.

ارتجاعیت "زمانی" زلمی خلیل زاد

اداره بوش از نگاه سیاسی قبلاً در باتلاق تاریخ افتاده و از نظر زمانی هم تا چند ماه دیگر در زباله دان تاریخ فرو خواهد رفت. ورشکستگی سیاسی و ناکامی های پی در پی اداره بوش در سیاست جهانی، يك عده از محافظه کاران جدید را از صحنه سیاسی بدر کرد. صرف خلیل زاد تا کنون در پست خود بجا کرده است. ادامه کار وی سواستی را در ذهن مردم خلق نموده که چطور يك افغان الاصل امریکائی توانسته از بد نامی ها اداره بوش و لبه تیز انتقادات مردم و گانگرس در امان بماند در حالیکه وی هم جز گروه محافظه کاران جدید شمرده میشود؟

درین تردید نیست که خلیل زاد به بازی های سیاسی واشنگتن خوب بلدیت دارد و میتواند از آشنائی اش با حیات سیاسی واشنگتن در مواقع مختلف به نفع خود بهره برداری نماید. اما این نوع زرنگی کافی نیست. بقای سیاسی برای يك خارجی در يك کشور بزرگ مانند امریکا نمیتواند يك امر ساده و پیش پا افتاده تلقی شود، بلکه بایست دست های نامرئی دیگری در کار باشد که از شخص مورد نظر در بحر رقابت های سیاسی قاطعانه حمایت می کند. عضویت خلیل زاد در حزب جمهوریخواه صرف يك رو پوش است برای فعالیت های مدنی و سیاسی اش که هر فرد مستحق امریکائی میتواند از آن مستفید شود. اینرا هم میدانیم که موقف وظیفوی وی در زمان حاکمیت جمهوریخواهان بیشتر تثبیت میشود، لکن هیچ زمانی از نظر نمی افتد حتی اگر دموکرات ها هم روی صحنه بیایند. پس اینطور استنباط میگردد که ارتباطات خلیل زاد با دستگاه های اطلاعاتی و استخباراتی امریکا او را در موفقی قرار داده است که با تغییر حزب خدشه دار نمیگردد. بدین معنی که اگر در يك اداره جدید پست رسمی هم نداشته باشد، از خدمات وی به نحوی دیگر استفاده میشود. بطور مثال زمانیکه در موسسه راند ایفای وظیفه میکرد، از جانب اداره کلنتن ماموریت یافت تا فعالیت بین الافغانی را براه اندازد و از شاه سابق هم طالب کمک شود. بعد از حملات تروریستی القاعده بر سفارت خانه های امریکا در دارالسلام و نایروبی در سال ۱۹۹۸، امریکا تصمیم گرفت که ائتلاف شمال را در افغانستان احیا نموده و جبهه وسیعی را بشمول روم علیه طالبان وجود آورد. رهبران القاعده در آن وقت در افغانستان و پاکستان پنهان بودند و از آنجا ها عملیات تروریستی را هدایت میکردند. اداره کلنتن تصمیم گرفته بود در صورتیکه طالبان به تقاضا های سیاسی و اقتصادی امریکا تن در ندهند، امریکا یا طالبان را تضعیف نموده و یا اینکه در نهایت آنها را سقوط دهد. بر علاوه حملات راکتی بر مواضع القاعده، امریکا فعالیت های سیاسی را برای طرح های بعدی در پیش گرفت و خلیل زاد هم ماموریت نوی را به هدایت امریکا براه انداخت. با جودیکه خلیل زاد در آغاز از تحریک طالبان حمایت میکرد، طبق هدایت جدید از جانب اداره دموکرات کلنتن (در حقیقت از سوی سازمان های اطلاعاتی این کشور) نقش خود را نظر به حالات آن وقت تغییر داد و خود را به ائتلاف شمال و روم نزدیک ساخت. نحوه سقوط طالبان و جریان اسقرار نظام جدید را بعد از حادثه تروریستی سپتامبر ۱۱ سال ۲۰۰۱، هموطنان ما خوب میدانند و به فعالیت های سیاسی خلیل زاد هم درین خصوص آشنائی دارند. در کنفرانس بن، روش ضد افغانی خلیل زاد به منصفه اجرا گذاشته شد و چهره واقعی وی آشکار گردید. حمایت خلیل زاد از بد نام ترین و جانی ترین افراد در افغانستان، شهرت کاذب وی را جداً صدمه زد و بی ارزشی وی را ثابت ساخت. خلیل زاد با حمایت از افراد دزد و جانی، غیر مستقیم در قتل هزار ها هموطن سابقش دست داشت. بالاخره مردم متوجه شدند که خلیل زاد جز يك مامور اجراییه، نمیتواند کسی دیگری باشد.

قابل یاد آوری است که در دوران جهاد ضد شوروی، خلیل زاد به حکم امریکا از گروه های تند رو اسلامی مانند حزب اسلامی حکمتیار، جمعیت اسلامی ربانی، تروریست های عرب و سایر تندروان اسلامی حمایت میکرد و به روشنفکران موقع تبارز نمیداد. همین گروه های دسته نشانده امریکا بودند که بین سال سالیان ۱۹۹۲-۱۹۹۶ افغانستان را ویران کردند و هزار ها تن را کشتند. امریکا و شخص خلیل زاد مسئولیت این بربادی ها را دارند. بالاخره امریکا قربانی پالیسی های نادرست و ضد انسانی خود گردید و طعمه توطئه های تروریستی کسانی شد که

امریکا در تربیه و استفاده آنها برای مدتی نقش سازنده داشت. درین جا يك حكايت را بازگو میکنم که خودم شاهد آن بودم. در یکی از روز های ماه اپریل سال ۱۹۸۴، يك دسته از مجاهدین بشمول حکمتیار به امریکا آمدند. من با يك عده از دوستانم بسوی نیویارک رفتیم تا مجاهدین را از نزدیک ملاقات نماییم. در میدان طیاره جان اف کنیدی نیویارک، جم غفیری از هموطنان ما برای پذیرائی مجاهدین جمع شده بودند. خلیل زاد هم از جانب اداره ریگن در آنجا حضور داشت. بعد از داخل شدن مجاهدین به ترمینل میدان، همه بسوی مجاهدین پیش رفتند اما خلیل زاد اولتر و دوان دوان بسوی آنها شتافت و حکمتیار را برای چند دقیقه سخت در آغوش گرفت و دیگران را نمیگذاشت که به حکمتیار نزدیک شوند. خلیل زاد کلمات اغراق آمیز در توصیف حکمتیار بکار میبرد و از او يك قهرمان میساخت. بعد ازینکه حکمتیار، روی هر دلیلی که بود، از دیدار و صحبت با ریگن ابا ورزید، روش امریکا و خلیل زاد هم نسبت بوی به سرعت تغیر کرد. امروز حزب اسلامی و شخص حکمتیار در لست سازمان های تروریستی امریکا قرار دارد. این حادثه نشان میدهد که خلیل زاد تابع امر است و از خود شخصیت مستقل سیاسی ندارد. هر زمانی که لازم افتد، تغیر شخصیت میدهد و سرخی و سفیده جدیدی بر روی خود میگذارد.

خلیل زاد سعی می نماید که حالا از خود يك بچه خوب و با اخلاق جلوه دهد و از بد اخلاقی سایر همکاران بازی گوش اداره بوش دوری جوید. سازمان های اطلاعاتی و استخباراتی امریکا هنوز هم به خدمات خلیل زاد ضرورت دارند و متمایل نیستند که که او کاملاً در زباله دان تاریخ بیافتد. اینرا هم میدانیم که خلیل زاد مانند سایر محافظه کاران جدید در پای سندی امضا نمود که از اداره کلنتن تقاضا شده بود که نظام صدام حسین را در عراق منهدم کند. کلنتن این پیشنهاد محافظه کاران جدید را رد کرد که بعداً جورج بوش آن پیشنهاد را به مرحله ای اجرا گذاشت. هر بربادی و کشتار که در عراق انجام شده، خلیل زاد هم مسئول آن است. دست خلیل زاد تا شانه در خون صد ها هزار عراقی سرخ است و این بد نامی را با خود تا اخیر حیاتش حمل خواهد کرد. با وجود این، خلیل زاد هنوز هم بکار خود ادامه میدهد و زیاد سر زبانها نیست. سازمانهای استخباراتی و اطلاعاتی امریکا میکوشند تا او را از آسیب پذیری نجات دهند زیرا خدمات وی را برای آینده هنوز هم لازم می پندارند، ورنه او بایست قبل از دیگران در باطلاق تاریخ می افتاد. حالا برای وی تبلیغ میشود که خلیل زاد مصالحه گر است و میتواند توازن را برقرار سازد، چنین تبلیغات انحرافی به نفع وی، زمینه را برای تبارز دوباره وی در داخل و خارج امریکا آماده میسازد، صرف نظر اینکه کدام حزب در انتخابات امریکا برنده خواهد شد. اگر احياناً خلیل زاد خود را برای ریاست جمهوری افغانستان اشغالی کاندید نماید که بعید هم نیست، بدون تردید رئیس جمهور نظام مستعمراتی افغانستان خواهد شد. در آن صورت جلالی و یا هر کس و ناکسی دیگر از امریکا و اروپا در مقابل خلیل زاد قد بلند نخواهد کرد. همچنان در صورت کاندیدی خلیل زاد به ریاست جمهوری افغانستان، شکست يك کاندید شریف از داخل کشور را پیش از پیش حتمی میدانم .

با شرح مراتب بالا بدین نتیجه میرسیم که خلیل زاد شخصیت مستقل ندارد و تابع اوامر است. گاهی محافظه کار است و زمانی مصالحه گر. ارتجاعیت وی "زمانی" است. خلیل زاد میداند که چطور خود را با حوادث تطابق دهد و نظر به ضرورت جامه بدل نماید.